

## روانشناسی فرهنگ و مبانی شاکله‌های کار فرهنگی

حمیدرضا یوسفی<sup>۱</sup>

استاد تمام دانشگاه‌های پوتسدام و زارلند آلمان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۹

### چکیده

فرهنگ چیست، چه تعاریفی از آن وجود دارد و چه نقشی در زندگی انسان ایفا می‌کند؟ آیا فرهنگها گسلهای گذرناپذیر هستند و می‌توان آنها را مثل توپهای بلیارد متصور شد که مرتب با هم در برخورد و تصادم هستند یا اینکه بسترهایی می‌باشند که همیشه و همه جا ریشه‌ها و در هم تنیدگیهای متعدد دارند؟ رابطه فرهنگ روی جهان بینی و طرز تفکر، کاربرد تفکر و دستاوردهای آن چیست؟ کار فرهنگی چه رابطه‌ای با تعریف ما از فرهنگ دارد و چرا باید این تلفیق را جدی گرفت و از هرگونه مهندسی فرهنگی جامعه و نهادهای فرهنگی و اساسا کار فرهنگی مهندسی شده فاصله گرفت؟ مقاله حاضر به تحلیل رابطه درونی فرهنگ و کار فرهنگی در کانون این پرسشها می‌پردازد و نشان می‌دهد که رفتار انسانها محصول تربیتی متنوع در بسترهای گوناگون و گسترده فرهنگی است و کار فرهنگی نیز باید بطوری هدفمند و مبتنی بر روش این بسترها را جدی بگیرد.

### واژگان کلیدی

فرهنگ، کار فرهنگی، بستر فرهنگی، فرهنگ جهانی، فرهنگ بومی.

1. E-mail: pddr.yousefi@gmail.com

## پیش فرض ها

همانطور که ماهی نمی تواند بدون آب زیست کند، انسان به فرهنگ نیاز دارد. ابعاد فرهنگ کلیت زندگی انسان را در برمی گیرد و ضمیر ناخودآگاه او را راهبری می کند. مفهوم "فرهنگ" در زبان پهلوی ساسانی از دو وجه "فره" و "هنگ" به معنای پیش کشیدن، فراکشیدن و به عبارتی دیگر دانش و آداب و رسوم آمده است. با این وجود، مفهوم "فرهنگ" در کشور ما، با توجه به ارزش و اهمیت حیاتی آن اصطلاحی غیرواضح و مبهم مانده است و دانشمندان ایرانی تا کنون روی این واژه و ابعاد آن کار نکرده اند. این بی توجهی، آسیبهای گسترده ای به کلیت جامعه و تفکر مدنی کشور وارد کرده است که باید در جای خود مورد آسیب شناسی سیستمی قرار بگیرد.

به تبع آن نیز تعریف مشخص و واضحی از "کار فرهنگی" وجود ندارد. بدیهی است که بدون تعریف درست و جامع از یک موضوع، نمی توان حوزه هایش را به درستی مشخص کرد و به طراحی روش های هدفمند مبادرت ورزید. اگر شما دنبال چیزی باشید که آن را ندارید یا اینکه ندانید که آن را دارید، مجبور می شوید که آن را از راههای مختلف تهیه کنید. یکی از راههای بدست آوردن آن می تواند عاریه گرفتن باشد. این اغلب مشروط بر این است که عاریه دار خوب و قدردان باشید و به مبانی پایبند باشید که در دستور العمل آن چیز عاریه گرفته شده آمده است.

یکی از عادات دیرینه دانشمندان کشور ما برای توضیح و ورود به مبحث فرهنگ عاریه گیری و اقتباس است. آنها با این تصور به وادی فرهنگ ورود می کنند که برای فهم اینکه فرهنگ چیست، باید به عاریه گیری مبادرت بورزیم و با توضیح و تشریح ریشه مفهوم لاتین واژه "فرهنگ" شروع کنیم و این روش را به

شاگردان خود نیز انتقال دهیم. این عاریه گیری ناخودآگاه موجب انس آنها با نظریه‌های فرهنگ شناسان کشورهای دیگر بوجود می آورد که نوع نگاهشان اغلب به خاطر تجربیات گوناگون تاریخی و فریضه‌های دینی و ساختارهای تمدنی، بسیار متفاوت با نگاه ما به فرهنگ و کار فرهنگی است. برای پرداختن جدی و همه جانبه به موضوع "فرهنگ" و گستره‌های پر آفاق آن نیاز به تعریف یا تعریفهای مختلف داریم.

### نسبت تعریف با مفهوم شناسی

تعریف اساس کار علمی را در همه رشته‌های علوم تجربی، اجتماعی، دینی و انسانی تشکیل می دهد. تعریف یعنی شناساندن یک عمل، پدیده یا شیئی که در همه حوزه‌های علمی و غیر علمی ویژگی‌ها، کارکردها و کاربردهای متعددی دارد. تعریف به نوع نگاه سمت و سوی دقیقتر می دهد و زمینه مناسب مقایسه با تعاریف دیگر را فراهم می آورد. علاوه بر آن، تعریف می تواند شباهت‌ها را برجسته کند، حدود مرزها، معیارها و ملاک‌ها را نشان دهد، تشخیص وجه تمایز موضوعات را ممکن سازد و قبل از هر چیز وجه امتیاز آن‌ها را در مقایسه با موضوعات دیگر به چشم آورد و حوزه‌های نزاع و کشمکش را در تعاریف به تصویر بکشد.

تعریف روشن و مشخص یک موضوع، طول، عرض و عمق آن را به صورت فشرده نشان می دهد، امکان سنجش پذیری تجربی موضوع مورد بحث را بالا می برد و باعث می شود که مفاهیم، برداشت‌ها و قرائت‌ها راحت تر قابل انتقال شوند و به گفتگوی نمایندگان دیدگاه‌های مختلف کمک کنند. تعریف به استقلال نظر و بلوغ هدفمندی اندیشه کمک می کند، میزان تمرکز روی بطن و نپرداختن به حاشیه را بالا می برد و کاربرد روش‌های متعدد برای تحقق بخشیدن به اهداف در نظر گرفته شده را آسان می کند. تعریف حکم سرند مسائل اصلی و حاشیه‌ای را در کنار فرضیات مهم و اخص دارد. کسی که می داند کجا ایستاده است، قادر است جایگاه دیگران را



بیند، بسنجد و با جایگاه خود مقایسه کند. اولین رکن تعریف یک موضوع را اندیشه ورزی و خودمختاری فکری تشکیل می دهد که در همه فرهنگها و بسترهای آنها ریشه دارد.

با تعریف خوب و فکرشده می توان مسیرها و اهداف موضوع مورد تحقیق را خردمندانه و با نگاه راهبردی انتخاب کرد، میزان خطاپذیری را کاهش داد و دیگران را نیز دچار اشتباه نکرد. هرگونه کپی برداری از تعاریف دیگران، می تواند ما را با چالش روبرو کند و خودمان را به چالشی برای خود و اهدافمان تبدیل سازد. تعریف هر چه که باشد، بیان زیر و روی اندیشه ورزی، نظام ارزش ها و جهان بینی نمایندگان آن است. بیان من این است که علم و دانش پذیری و اساساً زندگی با تعریف آغاز می شود و اساس هویت بخشی به همه چیز را تشکیل می دهد. تحلیل تصورات و جهان بینی ها نیز با ترسیم مفاهیم و تعریف آنها شروع می شود.

نبود تعریف یعنی حرکت کور و بی هدف در جاده های ناهموار و پرپیچ و خم با پرتگاه های مرگبار که به ناکجا آباد ختم می شوند. قبل از اینکه به خواندن این متن ادامه دهید، به این موضوع بیندیشید که در کانون تعریف از تعریف کجا ایستاده اید! شناخت جایگاه کنونی ما برای تجکیم آغاز و بنای گامهای بعدی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. به خاطر بسپارید که اگر کسی که تعریف نکند، تعریفش می کنند. آنجاست که آن فرد لاجرم دنباله رو می شود و روحیه ممکن کنشگری را در خود می خشکاند، رغبت مشارکت متقابل را در دیگران از بین می برید یا پایین می آورد. فرهنگ هم از جمله واژه های بنیادینی است که قدمت آن به عمر بشر است. بدون تعریف همه جانبه از این واژه که در ژرفای تاریخ ایران ریشه دارد، دشوار می توان به فرهنگ سازی موضوعات کلیدی مختلف پرداخت.



## فرهنگ و بسترهای فرهنگی

"فرهنگ" یک واژه انتزاعی است و مصداق ذهنی دارد، از این رو در موردش توافق نظر کمی وجود دارد و برای شناسایی بهتر آن به ناچار باید به کاربردها یا کارکردهایش توجه کنیم. از آنجایی که فرهنگ محصول خلاقیت و روند زندگی و نوع نگاه انسان به خود و جهان است، می توان مدعی شد که ذهن و فرهنگ در یک دادوستد درونی از آغاز پیدایش انسان بسر می برند. انسان ها در بسترهایی که در آن زندگی می کنند، فرآیندهای روان شناختی یکسانی ندارند که بتوان به نظریه جداناپذیری ذهن و فرهنگ از یکدیگر تعمیم داد. فرهنگ به خاطر هم پیوندی های چندگانه ای که با شباهت ها و تفاوت های بسترهای مختلف جامعه دارد، با شدت و ضعف گوناگون روی شیوه های تعلیم و تربیت بسترهای اجتماعی جامعه تأثیر می گذارد.

بیان من این است که فرهنگ فرزند همه جانبه اندیشه ورزی انسان است که او را تا دم آخر زندگی اش همراهی می کند. انسان، این موجود دوپای خردمند و فرهنگ-ساز، ذهنی آفریننده، خلاق و موشکاف دارد، دانش تولید می کند و به تبیین ساختار هستی و نقش خود در آن می پردازد. این گستره بی گران نشان می دهد که توسعه فرهنگ صرفاً به برگزاری اردوهای مختلف و جشنواره های متعدد محدود نمی شود، بلکه مجموعه ای است از داده های تاریخی و اکنونی که ادبیات، آداب و رسوم، نظام ارزش ها، تشریفات مذهبی و عرف هایی را دربرمی گیرد که انسان در بسترهای مختلف جامعه با جلوه های متفاوت به وجود می آورد.

این عوامل تأثیرگذار در زندگی انسان اغلب موجب دگرگونی مستقیم و غیرمستقیم دیدگاه ها، نوع پندار، سیستم های رفتاری فردی و جمعی او در کنار هنجارهای اجتماعی، نوع جهان بینی و ادراک اجتماعی اش نیز می شوند. انسان با ایجاد فرهنگ، هم نظم و زمینه قرارداد اجتماعی به وجود می آورد، هم مجبور



می شود که برای حفظ آن به اصولش پایبند باشد. این تناقض اجتناب ناپذیر باعث می شود که انسان اغلب به خاطر حفظ جایگاهش در جامعه از عادات و امیال فردی اش که آزادی او را سلب یا محدود می کنند، صرف نظر کند. این بدان معناست که او نمی تواند در کنار ارزش های پذیرفته شده در جامعه ساز خود را بزند و عرفه ای اجتماعی را نادیده بگیرد. انسان قانون گذاری است که خود را با قوانین وضع شده خود پایبند به اصول جمعی می کند و سرپیچی از آن می تواند برای او عواقبی مثل انزوای اجتماعی به دنبال داشته باشد.

فرهنگ ها گسلهای "دور-دیوار-کشیده" یا صخره های گذرناپذیر نیستند. فرهنگ را بسترهای متفاوتی تشکیل می دهند که در یک هم پیوندی درونی با یکدیگر قرار دارند. بسترهایی که در نوع دیدگاه ها، نمادها، تشریفات مذهبی و عرف هایی اجتماعی و نوع پوشش متفاوت جلوه می کنند. مراودات میان بسترهای فرهنگی از طریق گوناگون صورت می گیرد و از دوران کودکی آغاز می شود.

نوع انتخاب اسباب بازی، کتاب هایی که والدین در بستر قبل از خواب برای فرزند خود می خوانند، برنامه های تلویزیونی که پخش می شود، نوع پوششی که در جامعه به آن توجه می شود و طرفدار دارد، نوع الفاظی که جوانان بکار می برند، مطالعاتی که می کنند و نوع تربیتی که در کانون خانواده می شوند، در فرهنگ پذیری و نگاه افراد به فرهنگ تأثیر می گذارند. نگاه کسی که با عروسک "باربی" و نظیر آن بزرگ شده است، اغلب با نگاه کسی که به علت فقر اسباب بازی نداشته است و در خیابان لاستیک بازی می کند و کودک کار است، متفاوت می باشد. بیان من این است که نمادها در فرهنگ پذیری نوباوگان از ارزش و اهمیت بسیار بالایی برخوردارند که نباید به آن بی توجه ماند.

با تکیه به این اصل تجربی الفاظی مثل فرهنگ شرقی، غربی، آسیایی یا آفریقایی بیشتر به کلی گویی سیاسی شبیه است تا یک انتخاب مبتنی بر دانش

فرهنگ شناسی که به عبارت دیگر همان بستر شناسی است. الفاظ گمراه کننده، بسترهای فرهنگی را نادیده می گیرند و "فرهنگ" را با کلی گویی مدل های مختلف ماشین لباسشویی فرض می کنند که اگر کسی دستورالعمل های آن ها را بیاموزد، می تواند با آن ها ارتباط برقرار کند. عمومیت دادن به "این" معنای فرهنگ گمراه کننده و حتی مخرب است. "فرهنگ" شرقی فقط تحت عنوان "بسترهای فرهنگی شرقی" وجود خارجی دارد. عین این واقعیت در مورد "بسترهای فرهنگی" کشورهای دیگر نیز مصداق دارد که ما به آن ها لقب "فرهنگ" به بعنوان اسم با معنای بستر را می دهیم که می توانند جهانهای متفاوت باشند.

این کثرت را می توان برای مثال در وحدت کشور آلمان مشاهده کرد. این کشور متشکل از شانزده ایالت است که در هر کدام یک از آن ها بسترهای متعدد فرهنگی وجود دارد که بسیار متفاوت هستند. برای مثال لهجه زبانی، نوع غذا، سبک پوشش و آداب و رسوم اهالی ایالت بایرن در مقایسه با اهالی ایالت هامبورگ که پیشینه ای دیگر دارند، بسیار متفاوت است. غالباً اهالی هامبورگ با دانمارک یا لوگزامبورگ بهتر کنار می آیند تا با اهالی بایرن، درحالی که اهالی بایرن با مردمان اتریش بیشتر همخوانی دارند. این واقعیت نشان می دهند که لفظ "فرهنگ" و "فرهنگ غرب یا شرق" گمراه کننده است، همان طور که لفظ "فرهنگ آسیایی و آفریقایی" کلی گویی است.

آنچه بسترهای فرهنگی جوامع مختلف را با یکدیگر مقایسه پذیر می کند و برای مراودات و تعامل میان و درون آن ها حائز اهمیت است، ویژگی ها، گرایش ها، رفتارها، عادات و ارزش هایی است که نسل به نسل با شدت و ضعف متفاوت می چرخند. آموزش روشمند و مبتنی بر هدف نیز از همین نقطه آغاز به شروع می کند. یکی از دلایل تعریف و تعریف پذیر کردن فرهنگ اهمیت آن در مراودات و تعاملات میان بسترهای فرهنگی جوامع دیگر است که با آن ها رابطه داریم یا دنبال ایجاد یک رابطه گفتگویی و مبتنی بر احترام و رواداری متقابل با آن ها هستیم.



## کار فرهنگی و حوزه های آن

از آنجایی که تعریفی از "فرهنگ" نداریم، نمی‌توانیم و نتوانسته‌ایم به تعریف "کار فرهنگی" و "فرهنگ‌سازی" برسیم و در هم تنیدگی آن‌ها را به جامعه انتقال دهیم. کار فرهنگی عبارت است از فعالیتی گروهی برای انتقال خردمندانه داده‌های همه‌جانبه‌های تاریخی و آنچه که در جامعه امروز از آن به عنوان فرهنگ صحبت می‌کنیم.

کار فرهنگی یک جهاد همه‌جانبه برای رساندن انسان به خودیاری فکری و جستجوی جدی و با پشتکار پتانسیل‌های او برای شکوفایی ساختار شخصیت خود و کلیت جامعه است. کار فرهنگی به ما کمک می‌کند که خودشیفتگی و خودبینی خود را به معنای ندیدن دیگران کاهش بدهیم و به ابعاد زندگی مان، آگاهی بیشتری ببخشیم. کار فرهنگی یعنی ترغیب آحاد مردم برای زندگی آگاهانه، ایجاد انگیزه برای مشارکت‌های همه‌جانبه و افزایش خودجوشی هدفمند در جامعه.

کار فرهنگی یعنی توسعه خردپروری همه‌جانبه و کمک به افراد جامعه برای نگاه واقع‌بینانه و با چشم‌انداز به زندگی و محیط پیرامون خود. کار فرهنگی به کارهای سخت‌افزاری مثل ادبیات و ترجمه کتب مختلف و برگزاری کارگاه‌ها و جشنواره‌های متعدد و آموزنده خلاصه نمی‌شود.

کار فرهنگی یعنی روح بخشی هدفمند به نوع نگاه و جهان‌بینی افراد یک جامعه. هدف کار فرهنگی یکپارچه‌گرایی اجتماعی نیست، بلکه ایجاد زمینه وحدت در کثرت جامعه است. ایجاد تنویر افکار و زمینه نگاه خردمندانه که هدف غایی کار فرهنگی است، به سلامت ذهن و بهداشت رفتار انسان در همه زمینه‌ها کمک می‌کند.

نهضت سوادآموزی در ایران یکی از مصداق‌های بارز کار فرهنگی است. هرچقدر که میزان اندیشه‌ورزی در یک جامعه بالاتر برود، کار فرهنگی دقیق‌تر و از



آن طریق میزان فرهنگ پذیری و توانمندی فرهنگی در آن کشور بالاتر می‌رود. کار فرهنگی مبتنی بر خردورزی قانونمند، آسیب‌پذیری جامعه را در کلیه ابعادش کاهش می‌دهد و آن را به گونه‌ای در مقابل آسیب‌های احتمالی واکنش‌پذیر می‌کند.

### ضرورت کار فرهنگی

شناخت بسترهای فرهنگی یک الزام همه‌جانبه کار فرهنگی است که کمتر به آن توجه شده است. این شناخت برای انتخاب نوع سیاست‌گذاری، روش‌های ترویج دین و دین‌داری و هدایت خردمندانه افکار عمومی بسیار مهم است. یکی از الزامات این شناخت کمک به کاربرد روش‌های کار علمی در مراکز دانشگاهی و آموزشی کشور است.

ایران سرزمینی غنی با بسترهای فرهنگی متعدد و متنوع است. واژه فرهنگ ریشه در اوستا دارد. که در شریان‌های تاریخ ما در جریان بوده است. آنچه در طی سی سال گذشته در ژارگون‌های غربی با عناوین چندفرهنگی، میان فرهنگی و فرافرهنگی بحث می‌شود، در ایران ریشه دارد.

جای آسیب‌شناسی گسترده و همه‌جانبه دارد که چرا در جامعه، ما هنوز تعریف و معنای مشخصی از "فرهنگ" و "کار فرهنگی" مبتنی بر صبغه‌ها و آموزه‌های اصیل ایرانی-اسلامی و اسلامی-ایرانی به دست نداده‌ایم که برای روشن‌تر شدن هویت ملی ما در مقایسه با ملل دیگر از ارزش و اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. بی‌توجهی و جدی نگرفتن تعریف و تحلیل مفهوم برآمده از درون‌مایه تاریخ علم و ادبیات خودمان، ریشه بسیاری از نابهنجاری‌های رفتاری و درپیش گرفتن روش‌های من‌درآوردی مسئولین و دانشمندان در حوزه‌های "فرهنگ" و "کار فرهنگی" است. افراد جامعه‌ای که علیرغم برخورداری از تحصیلات دانشگاهی، از پنجره ماشین آشغال پرتاب می‌کنند، به حق و حقوق یکدیگر احترام نمی‌گذارند، نسبت به سرنوشت جامعه خود بی‌تفاوتند یا سعی می‌کنند منافع شخصی را همیشه و همه‌جا بر



منافع جمعی ترجیح بدهند، حاکی از ضعف در زمینه فرهنگ و فرهنگ‌سازی درست و نقدپذیر در گستره جامعه است. فرهنگ یعنی حرکت در مسیر بلوغ فکری و رسیدن به زندگی اجتماعی آگاهانه که هیچ جامعه‌ای بدون آن نمی‌تواند در مسیر توسعه و رشد فکری گام بردارد. فرهنگ یعنی گذار از تفکر ابتدایی به تفکر ساختاری و سیستمی که به بالندگی روح کمک می‌کند.

در جامعه خردمند که کار فرهنگی در آن تبدیل به یک نهاد شده است، شایعه‌سازی با دافعه فکری افراد آن روبرو می‌شود، میزان اثرگذاری تئوری توطئه کاهش پیدا می‌کند و جای خود را به تعاون و مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی می‌دهد: سه رکن یک جامعه خردمند و الهی که افراد آن فرهنگ آزادی را می‌شناسند و از آن برای شکوفایی خود و حرکت جامعه به سوی رشد و توسعه استفاده می‌کنند؛ فرهنگی قوی و هوشمند به دوری از اختلاس، اسراف، احتکار و نگاه خودباورانه قدرت می‌یابد.

اگر کار فرهنگی به عنوان حرکت و فعالیتی حیات‌بخش به دنیای ذهنیت مردم خوب ورود نکند، زمینه‌ساز بالندگی افراد نمی‌شود و بیشتر ایجاد سرخوردگی عزت نفس در نوجوانان، جوانان و کلیت جامعه می‌کند. کار فرهنگی هدفمند و مبتنی بر روش‌های خردمندانه جامعه را بیدار می‌کند و بیدار نگه می‌دارد. جامعه خودباور، بهترین زمینه را برای جهش در همه حوزه‌های ممکن را دارد و می‌تواند با خوداتکایی در تعاملات بین‌المللی از هویت خود بگوید و به هویت دیگران احترام بگذارد.

آسیب‌شناسی فرهنگ و کار فرهنگی نشان می‌دهد که چقدر از پتانسیل‌های خود عقب و به درون‌مایه‌های فرهنگی خود بی‌اعتنا هستید. با فرهنگ‌سازی می‌توانید به شناخت‌شناسی برسید و فرصتی برای آسیب‌شناسی ریشه‌ای و بدون حب و بغض پیدا کنید. آسیب‌شناسی ریشه‌ای فرهنگ و کار فرهنگی برای تشخیص عوامل آسیب‌زا و تأثیرگذار در این زمینه ضرورت دارد. این کار همچون آینه خاطرات و

تاریخ ما را در مقابل خودمان قرار می‌دهد و ما را به خودمان می‌شناساند. پتانسیل‌های ما را به خودمان نشان می‌دهد.

برنامه‌ریزی درست ذهن و مهارت شناسی که با تربیت در خانواده شروع می‌شود و ادامه آن در جامعه شکل می‌گیرد دو رکن دیگر کار فرهنگی هستند که به نوع ارتباط‌گیری و اخلاق خردمندانه در حوزه‌های این کار کمک می‌کنند. لازم است روی برنامه ذهن و ضمیر ناخودآگاه افراد جامعه کار شود. منظور از خردپروری کار کردن بر روی ضمیر ناخودآگاه افراد جامعه است که با مفاهیم تعریف‌شده و مناسب رشد کنند. این باعث می‌شود که آن‌ها روشنگر و کنشگر بار آیند.

فرهنگ و کار فرهنگی همیشه و همه‌جا از مردم و برای مردم است. برگزارکنندگان جشنواره‌ها، اردوهای مختلف، مجالس سخنرانی، انجمن‌های علمی و دانشگاهی، شب شعر در اقصی نقاط کشور، نماز جماعت و ... مردم هستند، بنابراین مسئولین باید برای تحقق چنین جلسات و جشنواره‌هایی بودجه تخصیص دهند و سالم مردم را با تشویق به اقدام‌های جمعی و خودجوش در این زمینه ترغیب کنند.

### چه باید و می‌توان کرد؟

کار فرهنگی از حال یا به عبارتی دیگر از اتاق نشیمن و بستر خواب کودک شروع می‌شود. یکی از دلایل آغاز کار فرهنگی از اتاق خواب کودک این است که والدین با نوع چینش آن روی نگاه و برداشت کودک و نوجوان تأثیر همه‌جانبه می‌گذارند. تأثیر انتخاب رنگ و تصاویر مختلف و نسب پرده و روتختی مناسب با سن و سال و داستان‌هایی که قبل از خواب برای آن‌ها خوانده می‌شود، روی دستگاه ادراکی و عاطفی آن‌ها بی‌تأثیر نیست.

بسیاری از کارهای جمعی خانواده، از وقت‌گذرانی، جمع شدن دور هم به عنوان مختلف، دیدن فیلم و تماشای تلویزیون با یکدیگر، خوردن غذا، شیرینی و



میوه و کشمکش‌های گوناگون خانوادگی در اتاق نشیمن صورت می‌گیرند. اتاق نشیمن برای دوستان صمیمی حکم اتاق پذیرایی را نیز دارد. مباحث اجتماعی، سیاسی، علمی، تاریخی و دینی نیز بین اعضای خانواده و میهمانان در همین اتاق اتفاق می‌افتند و روی رفتار فردی و جمعی اعضای خانواده و میزان درونی کردن آداب و رسوم و نوع نگاه آن‌ها به خود و دیگران تأثیر مستقیم و غیرمستقیم می‌گذارد.

یکی از سرچشمه‌های مهم و تأثیرپذیر از شبکه‌های مجازی نیز همین اتاق نشیمن است. فیلم‌هایی که در اتاق نشیمن با خانواده دیده می‌شوند یا کتاب‌هایی که مطالعه می‌شوند، ضمیر ناخودآگاه افراد و از آن طریق رفتار و گفتار آن‌ها را به‌طور گسترده دربر می‌گیرند. حتی نوع جهان‌بینی، سیاست ورزی، سیاست زدگی، دین‌دوستی و دین‌زدگی نیز از همین اتاق ظهور پیدا می‌کنند. بیان من این است که اتاق نشیمن بخش عمده جامعه و فرهنگ پذیری نوباوگان را تشکیل می‌دهد و به‌گونه‌ای ترسیم فرهنگ خانوادگی و سبک زندگی و طرز تفکر موجود در آن را به نمایش می‌گذارد.

بستر خواب کودک و اتاق نشیمن از جمله مراکز فرهنگ پذیری اولیه در کنار نهادهای اجتماعی مثل مهد کودک، دوران دبستان، دبیرستان، دانشگاه و مراکز آموزشی مثل رده‌های نقاشی و خطاطی و تبحرهای دیگر می‌باشند. طبیعی است که کار فرهنگی نیز باید از همین نقطه به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی با جدیت تمام آغاز شود.

با نگاه آسیب‌شناسانه ریشه‌ای می‌توان دریافت که چرا و تا چه اندازه کتاب‌های موجود برای کودکان در کتاب‌فروشی‌ها با روحیه آنها سازگاری دارند - کتاب‌های درسی دوران مختلف تا چه اندازه به برنامه ذهنی و شکوفایی شخصیت و استعداد‌های کودکان، نوجوانان و جوانان کمک می‌کند - انتخاب فیلم‌ها و برنامه‌هایی که در تلویزیون پخش می‌شوند یا ساخته می‌شوند، چه تأثیراتی روی

زندگی کنونی و آینده آن‌ها می‌گذارد - برگزاری جشنواره‌ها و هیئت‌های سوگواری به چه میزان روی ایجاد انگیزه، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی و نقدپذیری افراد تأثیر می‌گذارند.

با آسیب‌شناسی ریشه‌ای می‌توان به ابعاد خردپروری و روحیه قانون‌مدار و کنشگری وسعت بخشید و از آن برای توسعه همه‌جانبه کشور و رقابت‌پذیر کردن آن استفاده کرد. با بالا بردن انتقادپذیری تشکیلات سیاسی کشور و آسیب‌شناسی ایرانی-اسلامی و اسلامی-ایرانی جامعه می‌توان کیفیت برنامه‌های موجود را افزایش داد و از تکرار خطاهای نفس‌گیر و امیدکش در جامعه جلوگیری کرد و میزان تأثیرگذاری کار فرهنگی را افزایش داد. اهل اندیشه باشیم، فرهنگ‌سازی کنیم و زمینه آینده بهتری را برای فرزندان کشورمان فراهم کنیم!

### نتیجه‌گیری

فرهنگ به خودی خود وجود خارجی ندارد. مولد فرهنگ ساز انسان است. فرهنگ را بعنوان یک واژه کلی، بسترهای در هم تنیده کلیت جامعه را تشکیل می‌دهند. این بسترها بسیار هویت بخش می‌باشند و در شکل دادن و جامعه‌پذیری کردن انسان نقشی اساسی ایفا می‌کنند. لفظ "فرهنگ" دربرگیرنده تنوعات و انواع آداب و رسومی است که می‌توانند بسیار متفاوت باشند. برای تحلیل رابطه و همپوندی میان فرهنگ و کار فرهنگی باید ابتدا مشخص شود که چه تعریفی از فرهنگ و به بیانی دقیق‌تر چه تعریفی از بسترهای تشکیل دهنده آن وجود دارد که انسان عمده تربیت و عادات رفتاری خود را در آن می‌آموزد و درونی می‌کند. اصل تنوع بسترها شامل ادعای "فرهنگ جهانی" و "فرهنگ بومی" نیز می‌شود، زیرا تربیت فراسوی بسترها صورت نمی‌گیرد و کار فرهنگی نیز باید به این واقعیت توجه خاص داشته باشد.



